



Contemporaryization of Ancient Poems in the Novel "Atashbedun dud" by Nader Ebrahimi

Asena Ebdali^{1*} | Jahangir Safari² | Ebrahim Zaheri Abdevand³

1. Corresponding Author, Phd student in Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Iran. Email: a.abdali988@gmail.com
2. Professor of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University Shahrekord, Shahrekord, Iran. Email: safari_706@gmail.com
3. Assistant Professor, Department Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University Shahrekord, Shahrekord, Iran. Email: zaheri_1388@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 19/01/2021

Received in revised form:
16/06/2021

Accepted: 23/06/2021

Keywords:

Atash bedun dud Novel,

Old Poetry,

Intertextuality,

Contemporaryization,

Characterization,

Theme.

ABSTRACT

Contemporaryization of ancient poetry is one of the ways in which contemporary literature interacts with ancient Persian literature. In the process, the ancient literary world becomes a contemporary reality, and writers and poets try to recreate ancient literature in accordance with the spirits and minds of modern man by creating a link between ancient literature and their works. The aim of this study is to investigate how to Contemporaryization of ancient poems in the *Atash bedun dud Novel* by Nader Ebrahimi, based on the documentary method and with a descriptive-analytical approach. The results show that Ebrahimi has used the poems of poets such as Ferdowsi, Anvari, Saadi Molana, Hafez and Saeb by making changes in their meaning, it has been used to raise political, social and cultural issues such as anti-oppression, despair of the status quo, difficulties of the struggle, humiliation and showing the unworthiness of individuals. These poems have played an important role in creating a cultural connection and coexistence between the beliefs and ideas of the past and present Iranian society. They are also a tool for conveying the theme and showing the atmosphere of the story. Through them, the author also shows the identity, spirits and feelings of the characters in the story, and by referring to them, he adds to the realism and credibility of his story.

Cite this article: Ebdali, A., Safari, J. & Zaheri Abdevand, E. (2022). Contemporaryization of Ancient Poems in the Novel "Atashbedun dud" by Nader Ebrahimi. *Journal of Research in Narrative Literature*, 11(1), 1-26.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/RP.2021.6107.1299



معاصر سازی اشعار کهن در رمان «آتش بدون دود» از نادر ابراهیمی

آسنا ابدالی^{۱*} | جهانگیر صفری^۲ | ابراهیم ظاهری عبدوند^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد، ایران. رایانامه: a.abdali988@gmail.com
۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران. رایانامه: safari_706@gmail.com
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران. رایانامه: zaheri_1388@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲

واژه‌های کلیدی:

رمان آتش بدون دود، اشعار کهن، بینامتنیت، معاصر سازی، شخصیت پردازی، درون‌مایه.

معاصر سازی، از شیوه‌های تعامل ادبیات کهن با ادبیات معاصر است. طی این فرایند، دنیای ادبی کهن، به واقعیتهای معاصر تبدیل می‌شود و نویسندگان و شاعران، می‌کوشند از طریق ایجاد پیوند بین ادبیات کهن با آثار خویش، ادبیات کهن را متناسب با روحیات و ذهنیات انسان امروزی، بازآفرینی کنند. هدف این پژوهش نیز بررسی معاصر سازی اشعار کهن و کارکرد داستانی آن‌ها، در رمان آتش بدون دود از نادر ابراهیمی، بر مبنای روش اسنادی و با رویکرد توصیفی تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در این رمان، از اشعار فردوسی، انوری، سعدی، مولانا، حافظ و صائب، با ایجاد تغییراتی در مفهوم آن‌ها، برای طرح مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌ای چون ظلم‌ستیزی، ناامیدی از وضع موجود، سختی‌های راه مبارزه، تحقیر کردن و نشان‌دادن نالایقی افراد استفاده شده است. این اشعار، نقش مهمی در ایجاد ارتباط فرهنگی و همزیستی بین باورها و اندیشه‌های جامعه گذشته و امروز ایران داشته‌اند. همچنین ابزاری هستند برای انتقال درون‌مایه و نشان‌دادن فضای حاکم بر داستان. نویسنده نیز از طریق آن‌ها، هویت، روحیات و احساسات اشخاص داستانی را نشان داده، با ارجاع به آن‌ها، بر جنبه واقع‌گرایی و باورپذیری داستان خود افزوده است.

استناد: ابدالی، آسنا؛ صفری، جهانگیر و ظاهری عبدوند، ابراهیم (۱۴۰۱). معاصر سازی اشعار کهن در رمان «آتش بدون دود» از نادر ابراهیمی. *پژوهشنامه ادبیات داستانی*، ۱۱(۱)، ۱-۲۶.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

۱. پیشگفتار

معاصر سازی که ریشه در آرای باختین دارد و مباحث وی در کتاب «تخیل مکالمه‌ای؛ جستارهایی در مورد رمان» درباره پیوند رمان و حماسه آمده، بدین مفهوم است که می‌توان فاصله حماسه را از زندگی جاری (که موضوع رمان است) نادیده گرفت و دنیای حماسه را با تبدیل کردن به واقعیتی معاصر، «معاصر سازی» کرد (Bakhtin, 1982: 21,22,27). بنابراین معاصر سازی، مانند پلی بین ادبیات کهن و معاصر عمل می‌کند و اشتراکات فراوانی نیز با نظریه بینامتنیت دارد. نظریه بینامتنیت بر ارتباط بین متون تأکید دارد؛ ارتباطی که می‌تواند متضمن درک معنای متن جدید باشد (Frow, 2005: 48). تمایز آن با معاصر سازی، در این است که معاصر سازی ناظر بر کاربرد ادبیات کهن و هماهنگ کردن ادبیات کهن با روحیات و ذهنیات انسان امروز است (سلیمی کوچی و رضائیان، ۱۳۹۴: ۱۵۹). البته برخی از پژوهشگران معاصر سازی را «بینامتنیت حقیقی» دانسته‌اند (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۳۳). براساس نظریه بینامتنیت، متن بدون ارتباط با متون دیگر به وجود نمی‌آید، متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست، بلکه پیوندی دوسویه با سایر متون دارد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۷۲). منتقدانی نیز بینامتنیت را صورت دگرگون شده متون دیگر دانسته‌اند که ناظر بر ارتباط عمیق بین آثار است (ویکلی، ۱۳۸۴: ۴). در نظریه ترامتیت ژنت، پنج نوع ارجاع بینامتنی وجود دارد که معاصر سازی می‌تواند در ارتباط با گونه بینامتنیت آنها باشد. ژنت بینامتنیت را حضور یک متن در متن دیگر تعریف کرده است: «من به نوبه خودم آن را بی‌شک شیوه‌ای محدود به وسیله یک رابطه هم حضوری میان دو یا چندین متن تعریف می‌کنم؛ یعنی به‌طور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در دیگری» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷) که در معاصر سازی نیز به صورت صریح یا ضمنی، متون کهن در ادبیات معاصر حضور می‌یابند. ژنت برای ترامتیت هفت کارکرد بر شمرده است:

«کارکرد ارجاعی که با ارجاع دادن خواننده به متنی آشنا، توهم ارجاع به امر حقیقی را در وی ایجاد می‌کند؛ کارکرد اخلاقی، ارجاعات بینامتنی که برخاسته از فرهنگ راوی است، کارکرد سنت اخلاقی روایت را خاطرنشان می‌کند؛ یعنی باورپذیری آن را افزایش می‌دهد؛ کارکرد استدلالی، ارجاع به متنی شناخته شده و درخور اعتماد که سخن یا چگونگی یک رفتار را توجیه کند؛ کارکرد هرمنوتیک، ارجاع به یک عنصری بینامتنی همواره معنای خاصی را تداعی می‌کند. بدین صورت که معنای متن خواننده شده روشن تر یا پیچیده تر می‌شود؛ کارکرد سرگرمی، عنصر بینامتنی فعالیتی رمزگشایی را از خواننده می‌طلبد. بازی یا سرگرمی که در صورت موفقیت، به پیدایش اتحاد بین

نویسنده و مخاطبش می‌انجامد؛ کارکرد انتقادی، عنصر بینامتنی همواره می‌تواند به شیوه‌های گوناگون راه به بیراهه ببرد؛ از هجوی ساده گرفته تا هزل‌های به غایت تلخ و گزنده و کارکرد فراگفتمانی، در یک روایت، نگاه یک متن بر متن دیگر گاه شیوه‌ای است غیرمستقیم برای شرح چگونگی ساز و کار همان متن» (ژوو، ۱۳۹۴: ۱۴۴-۱۴۵).

در معاصر سازی کارکردهایی چون کارکرد ارجاعی، اخلاقی و به‌ویژه هرمنوتیک دیده می‌شود. همان‌گونه که گفته شد، هر متن به‌صورت آشکار یا ضمنی بر اساس متون دیگر ساخته می‌شود «هیچ اثری از عدم، پدید نیامده است و رمان نیز از این قاعده مستثنا نیست» (همان: ۱۴۰). بر این اساس رمان‌ها نیز در ارتباط با متون دور و نزدیک به زمان خود هستند و آن‌ها «قابلیت بازتاب ادبیات کهن و تأثیرپذیری از قصه‌های قدیمی تا ژانرهای چون رمانس را در خود دارند» (آلن، ۱۳۸۵: ۵۸)؛ زیرا بهتر از هر ژانری می‌تواند خوانش و تأملات مؤلف خود را از ادبیات کهن بازتاب دهد. باختین نیز «رمان را، دارای بیشترین جنبه بینامتنی می‌داند» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۰). بدین ترتیب هر ژانر کهنی در دنیای داستانی معاصر قابل احیا و معاصر سازی است؛ چه از نظر درون‌مایه‌های داستانی و چه فرم و ساختار ادبی. این امر پیوند و تعاملات دوره‌های فرهنگی و فکری جامعه را به مراتب عمیق‌تر و محسوس‌تر نشان می‌دهد. هدف در این پژوهش نیز بررسی معاصر سازی اشعار کهن فارسی - سبک خراسانی تا بازگشت ادبی - در رمان آتش بدون دود از نادر ابراهیمی است.

تاکنون پژوهش مستقلی درباره معاصر سازی اشعار کهن در رمان آتش بدون دود انجام نگرفته؛ اما در برخی از پژوهش‌ها به موضوع معاصر سازی و ارتباط بین ادبیات کهن و معاصر پرداخته شده است؛ چنان‌که معصومه صادقی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و تحلیل تأثیر آشنایی با ادبیات کلاسیک فارسی در داستان نویسی معاصر (با نگاهی به رمان‌های سووشون، جای خالی سلوچ و آتش بدون دود)» (۱۳۹۱) فقط به تأثیرهای زبانی، شگردی و اندیشگانی این رمان‌ها از ادبیات کلاسیک پرداخته است. وی در مقاله بیرون آورده شده از این پایان‌نامه «تحلیل بینامتنی رمان آتش بدون دود و تأثیر ادبیات کهن فارسی در آن» (۱۳۹۵)، ارتباط بینامتنی و تأثیرات زبانی در گزینش واژگان کهن، ویژگی‌های دستوری، ویژگی‌های بلاغی و تأثیرات شگردی مانند مداخله‌گری راوی، صحنه‌پردازی‌ها، کاربرد شعر در نثر و تقابل اندیشگانی بین پدر و پسر را در این رمان‌ها بررسی کرده؛ اما در این پژوهش، به معاصر سازی شعر کهن، خوانش و برداشت‌های تازه از این اشعار، نقش آن‌ها در شخصیت‌پردازی، انتقال درون‌مایه، فضا سازی، پیرنگ، حقیقت‌مانندی و ارتباط بین فرهنگی اصلاً

پرداخته نشده است؛ موضوع‌هایی که در پژوهش پیش‌رو به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد. در مقاله «بینامتنیت و معاصرسازی حماسه در شب سهراب‌کشان بیژن نجدی» نوشته سلیمی کوچی و رضائیان (۱۳۹۴)، نیز نویسندگان به بررسی بینامتنیت و معاصرسازی تراژدی رستم و سهراب در این اثر پرداخته‌اند. موضوع مقاله «گرایش‌های کلاسیک در نثر داستانی معاصر» (۱۳۸۲)، از آتش سودا، ناظر بر ویژگی‌های زبانی، دستوری، صنایع ادبی و تا حدودی مضامین آشنای ادب کهن در نثر معاصر فارسی است.

۱-۱. بیان مسئله، پرسش‌ها و روش پژوهش

نادر ابراهیمی در رمان آتش بدون دود، از شعر شاعران مشهور مانند فردوسی، انوری، حافظ، مولانا، سعدی و صائب استفاده کرده و کارکردهای متفاوت داستانی به آن‌ها بخشیده است؛ به گونه‌ای که این اشعار جزو ساختار اثر جدید شده و تغییرات محتوایی در راستای مضامین داستان یافته‌اند. همچنین در مواردی تأویل و خوانش نو از آن‌ها، متناسب با موقعیت‌های داستان ارائه کرده است. در این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که راوی مذکور، از شعر چه شاعرانی بیشتر در رمان خود استفاده کرده و چه خوانش نویی از آن‌ها ارائه داده است؟ همچنین این اشعار چه کارکردهای داستانی‌ای در این رمان یافته‌اند؟ گفتنی‌ست در تحلیل مباحث به کارکردهای ترامنتیت ژنت به دلیل همسویی با معاصرسازی نیز توجه شده است.

روش گردآوری و تحلیل در این پژوهش، اسنادی با هدف توصیف و تحلیل است. ابتدا به مطالعه این رمان هفت جلدی پرداخته، پس از استخراج ابیات کهن به کار رفته در آن - اشعار سبک خراسانی تا بازگشت ادبی - ابیات مدنظر مقوله‌بندی و سپس هر مقوله توصیف و تحلیل شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

رمان «آتش بدون دود» با اختلافات قومی بین دو قبیله گولکان و یموت آغاز می‌شود که اختلاف عمده آنان بر سر آب است. شخصیت مهم جلد اول، گالان او جا، جنگ‌جوی بی‌باک است که به تحریک دوستانش، عاشق سولماز (دختر رئیس قبیله گولکان) می‌شود. سولماز در قبیله خود، به زیبایی و شجاعت مشهور است. دیدار گالان و سولماز در صحرا اتفاق می‌افتد. سولماز (به رسم ترکمن) از گالان می‌خواهد او را از چادر پدرش به چادر خویش ببرد. گالان موفق می‌شود معشوق را از چادر رئیس قبیله بدزدد و در این اتفاق، برادران گالان به دست گولکانی‌ها کشته می‌شوند و دشمنی بین

یموت و گوگلان بیشتر می‌شود. این نفرت و آتش انتقام پس از خونریزی‌های بسیار، سرانجام گالان و سولماز را هم به کشتن می‌دهد (پایان جلد اول). راوی در جلد دوم به روایت زندگی فرزندان گالان و سولماز، به‌ویژه آق اویلر پرداخته است. آلنی که پسر دوم آق اویلر است به خواست پدر و در پی بیماری و مرگ فراگیر بچه‌های قبیله، به شهر می‌رود تا از فارس‌ها، علم طب بیاموزد و کودکان صحرا را نجات دهد؛ اما مردم با این کار سخت مخالف‌اند؛ زیرا آنان، از شهری‌ها کینه به دل دارند، شهری‌هایی که دست به کشتار آنان زده، قسمتی از زمین‌های‌شان را نیز تصاحب کرده‌اند؛ با وجود این، آق‌اویلر پسرش را برای ادامه تحصیل به شهر می‌فرستد. آلنی هنگام بازگشت با کشمکش‌ها و مخالفت‌های مردم روبه‌رو می‌شود که اغلب منشأ این درگیری‌ها به یاشولی آیدین ختم می‌شد؛ چراکه او از قبال اعتقاد مردم به درخت مقدس سودها می‌برد. آلنی با دوراندیشی و تدبیر با مردم صحرا همراه می‌شود و سعی می‌کند از دریچه درخت مقدس مردم اینچه برون را با خود همراه کند تا مردم بیندارند که درخت مقدس او را برای نجات کودکان واسطه قرار داده است و بدین ترتیب بیماران را درمان می‌کند و به مبارزه با خرافات، جهل و نادانی کمر می‌بندد. برادر دیگر آق اویلر که از همان ابتدا به فکر اتحاد دو قبیله پدر و مادر (یموت و گوگلان) بود. گوگلان را برای زندگی انتخاب کرد و سرانجام به کمک آلنی اتحادی قریبی بین دو قبیله ایجاد نمود.

در سه جلد نخست، مکان داستان در صحرای ترکمن، ایری بوغوز، گومیشان، اینچه برون و گنبد است؛ اما از جلد چهارم اتفاقات داستان اغلب در تهران و گاه صحرای ترکمن، شهرهای دیگر ایران و خارج از ایران و در فرانسه می‌گذرد. از ابتدای جلد چهارم است که آلنی وارد مبارزات سیاسی بر ضد حکومت می‌شود؛ حکومت پهلوی، زمین‌های ترکمن را به زور تصاحب می‌کند تا آنان را رعیت خود کند. این درگیری‌ها تا پایان داستان ادامه دارد. آلنی حزب «وحدت مردم صحرا» را به همراهی مارال، همسرش، پایه‌گذاری می‌کند. آن دو همدوش هم حرکتی سیاسی و علمی را آغاز می‌کنند و هم آرمان، به پیش می‌روند، هر دو در رشته پزشکی تخصص می‌گیرند تا نه تنها به مردم صحرا، بلکه به هم‌وطنان خویش خدمت کنند. آلنی، با عقاید ضد دینی خود نیز درگیر است. دوستی با ملا قلیچ بلغای که مردی مؤمن و ملای اینچه برون است، پنجره‌ای به سوی پیروزی در این مبارزه است. ملا او را به عرفان سوق می‌دهد و آلنی در کاوش‌های عارفانه خود، شیفته اندیشه و عمل حضرت علی(ع) می‌گردد و همواره به‌صورت ناخودآگاه، در وضعیت سخت، نام علی را بر زبان می‌راند. پس از کودتای ۲۸ مرداد، آلنی و همسرش به اروپا سفر می‌کنند و بعد از تحصیل در دانشگاه سوربن و

بازگشت به ایران، حوالی سال ۱۳۳۸ مشغول تدریس در دانشگاه تهران و مراکز دولتی می‌شوند؛ اما ساواک که همواره ردپای‌شان را در بین مبارزان سیاسی می‌یابد، هرچند یک‌بار آنان را زندانی می‌کند. سرانجام آرتا، فرزند آلنی و مارال، از سوی ساواک به اعدام محکوم می‌شود. آلنی نیز با وجود این که شاه تمایل داشت او را به نخست‌وزیری بگمارد، در مجازات خود درخواست تخفیف نمی‌کند و سرانجام اعدام می‌شود. مارال بعد از آلنی، سخت شکسته می‌شود؛ ولی به مبارزات خود بر ضد حکومت ادامه می‌دهد تا سرانجام در یک درگیری مسلحانه کشته می‌شود.

۲-۱. اشعار بازتاب یافته در رمان آتش بدون دود و خوانشی تازه از آن‌ها

در رمان رئالیستی، معمولاً نویسنده در پی مسلط کردن یک اندیشه بر رمان است که نتیجه این امر، به‌ویژه هنگام کاربرد اشعار کهن در داستان، خوانش نو از آن‌ها، متناسب با صدای مسلط بر داستان است. بر این اساس راوی در رمان «آتش بدون دود» که اغلب از اشعار کهن از جمله اشعار سعدی، صائب، مولوی و حافظ بهره فراوان برده، برخلاف مفهوم اصلی اشعار، برداشت و خوانشی غنایی و سیاسی- اجتماعی متناسب با موقعیت‌های داستان ارائه داده است. بدیهی است نوشتار رمان‌نویسان خوانش‌های متعدد آنان از دیگر آثار ادبی را در برداشته باشد (ژوو، ۱۳۹۴: ۱۴۰). خوانش نو از اشعار کهن را می‌توان با کارکرد هرمنوتیک ترامنتیّت ژنت همسو دانست؛ ارجاع به یک عنصری بینامتنی و برداشت معنای خاص. در رمان مذکور، بیشترین کاربرد اشعار کهن مربوط به غزلیات حافظ است که دلیل این امر را می‌توان علاوه بر محبوبیت غزلیات حافظ، به دلیل تناسب فضای رمان با مضامین شعر خواجه شیراز و خوانش‌پذیری شعر حافظ دانست؛ برای نمونه، زمانی که افراد گماشته سرهنگ مولوی، به آلنی و همسرش حمله می‌کنند، مارال و آلنی، آنان را زخمی می‌کنند و آلنی در بازجویی به سرهنگ می‌گوید:

«... من جراح مغز هستم آقا نه جاهل تیغ‌کش یکه بزَن سرگذر؛ اما اگر این‌ها که من این‌جا دیدم بچه‌های شما هستند، باید بگویم «وای اگر از پس امروز بود فردایی...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷/۱۱).

این مصرع اشاره به این غزل حافظ دارد:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد
آه اگر از پی امروز بود فردایی
(حافظ، ۱۳۷۷: ۶۷۱)

اگر چه معنای اصلی این بیت، تأسف بر درک‌نشدن باطن دین است؛ اما آلنی از مصرع دوم این

بیت، برای تمسخر افراد گماشته سرهنگ مولوی استفاده کرده، نالایقی آنان را به کنایه نشان داده است. آلتی در قسمتی دیگر از داستان، خطاب به مادرش می گوید:

«دور بگردان آن کاسه های چای را و به ما بده! این جنگ آسان نمود اول؛ اما ای کاش آغاز نمی شد تا با مصیبت های این طور آشنا شویم» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۵/۲۵۱).

عبارت «جنگ آسان نمود اول»، برگرفته از این بیت حافظ است:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱)

معنای اصلی بیت، ناظر بر سختی های سلوک عرفانی ست؛ اما برداشت از این عبارت در داستان، بیشتر موضوع جنگ سیاسی است. آلتی خود می داند که در مسیر مبارزه سیاسی سختی قدم گذاشته که پایان پرخطر و غم انگیزی دارد و در پایان رمان نیز بهترین دوستان، همسر و فرزندان او در مبارزه با حکومت قربانی می شوند. بنابراین راوی از بیت آغازین دیوان حافظ، خوانشی سیاسی - اجتماعی ناظر بر جریان این مبارزه و سرنوشت افراد مبارز ارائه داده است. در صحنه دیگر راوی برای بیان پذیرش علم طبابت از سوی مردمی ساده دل و گرفتار خرافات چنین تعبیری به کار می برد:

«... چادرها علم شد (برای طبابت)... خون در حال شیر شدن بود..» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳/۲۳۸).

در این جمله از مصرع مولانا استفاده کرده که اصل بیت بدین گونه است:

مدتی این مثنوی تأخیر ش مهلتی بایست تا خون شیر شد
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۸۱)

در مثنوی این بیت مفهومی مبتنی بر آمادگی روحی یا صفا یافتن باطن برای الهام شعر (به واسطه روح القدوس) دارد؛ ولی خوانش راوی داستان، شامل روند زمانی برای کنار زدن جهل و خرافات و پذیرش و اعتماد به علم طبابت از سوی مردم است.

جدول ۱: اشعار کهن فارسی و خوانش های تازه از آن ها، در رمان آتش بدون دود

شاعر	شعر	نوع کاربرد	مضمون اصلی	مضمون یا خوانش نو
حافظ	ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد / دل رمیده ما را رفیق و مونس شد	مصرع اول	حضور معشوق	محبوبیت آلتی و حضور باورناپذیر او در جشن دوستان
	از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی / از ازل تا به ابد فرصت درویشان است	مصرع دوم	نصرت و پیروزی از آن عارفان راستین است	تحولات رفتاری زندانیان در جهت اندیشه وری

جدول ۱: اشعار کهن فارسی و خوانش‌های تازه از آن‌ها، در رمان آتش بدون دود

شاعر	شعر	نوع کاربرد	مضمون اصلی	مضمون یا خوانش نو
حافظ	رسم عاشق‌کشی و شیوه شهرآشوبی / جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود	مصراع دوم	بی‌رحمی و ستمگر بودن معشوق	شهادت بشارتی و ستایش وی
	مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید/ که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید	ترکیب	باور به منجی	پیکی که خبر کشته‌شدن گالان ستمگر را می‌رساند
	گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد/ بسوختیم در این آرزوی خام و نشد	غزل	نرسیدن به وصال معشوق	شکست مصدق و تباه‌شدن امید مردم
	گر مسلمانی از این است که حافظ دارد/ آه اگر از پی امروز بود فردایی	مصراع دوم	عدم درک مفهوم و باطن دین	تمسخر افراد سرهنگ مولوی و ذکر بی‌لیاقتی آنان
	درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس / زهر هجری چشیده‌ام که می‌رس	غزل	غم هجران معشوق	غم غربت
	سرم به دینی و عقبی فرو نمی‌آید/ تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست	بیت با تغییرات	شجاعت و جسارت داشتن عارف	ظلم‌ستیزی یاشا
	گلعداری ز گلستان جهان ما را بس / زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس	ترکیب	قناعت‌ورزی	قانع‌شدن به نجات جان یاشا
	من همان دم که وضوساختم از چشمه عشق/ چارتکبیر زدم یک سره بر هرچه که هست	بیت	مصمم‌بودن در مسیر عشق الهی و ترک تعلقات	از همه چیز گشتن در مسیر مبارزه
	بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه/ زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد	عبارت	رسوایی افراد مدعی یا عارف نما	رسوایی و اعدام یارمحمد ملای تقلبی
	رموز مصلحت ملک خسروان دانند/ گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش	مصراع اول	تعریض به بی‌تدبیری حاکمان و بی‌ثمر بودن اعتراض	نادانی و بی‌تدبیر بودن آتابای ترک
الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها	بیت با تغییرات	دشواری‌ها سلوک عرفانی	سختی‌های مبارزه	
صائب	دیوانه‌ای که می‌رمد از سنگ کودکان / بیرون کش ز شهر که کامل عیار نیست	بیت	تحمل و بردباری در برابر ناملایمات	سرسختی و پابرداری در مبارزه
	سبحه و ذکر ملاتک از نظام افتاده است / بس که پیچیده است در گوش فلک غوغای ما	عبارت	دعای و نیایش شورآفرین	آشکارکردن مبارزات
	شاه و گدا به دیده دریا دلان یکی ست / پوشیده است پست و بلند زمین به آب	بیت	برابر دانستن همه در نظر اهل معرفت و بی- ارزشی مقام پادشاهی	تحقیر شاه توسط آلتی و نشان‌دادن شجاعت خویش

جدول ۱: اشعار کهن فارسی و خوانش‌های تازه از آن‌ها، در رمان آتش بدون دود

شاعر	شعر	نوع کاربرد	مضمون اصلی	مضمون یا خوانش نو
فردوسی	از ان نوشدارو که در گنج تست / کجا خستگان را کند تن درست	ترکیب	داروی حیات بخش	گزینش راه درست و معقول
انوری	رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز / تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی	مصراع دوم با تغییرات	ترغیب به طنزپردازی در تقابل با علم‌جویی	حق‌ستانی و ظلم‌ستیزی
سعدی	گر توانی که بجویی دلم امروز بجوی / ور نه بسیار بجویی و نیابی بازم	بیت با تغییرات	تمنای عنایت و دلجویی و غنیمت‌دانستن فرصت	دعوت به ملاقات از سوی قلیچ بلغای
	ای که دستت می‌رسد کاری بکن / پیش از آن کاز تو نیاید هیچ کار	مصراع دوم	غنیمت‌شمردن فرصت و غافل نشدن	شروع مبارزات جدی‌تر
	به یاد رفتگان و دوستاناران / موافق گرد با ابر بهاران	بیت	دل‌تنگی برای دوستان	رنجش از دوری دوستان
مولوی	خُتک آن درد که یارم به عیادت به سرآید / دردمندان به چنین درد نخواهند دوا را	بیت	اشتیاق دیدار معشوق	ابراز عشق و علاقه‌مندی
	مَدتی این مثنوی تأخیر شد / مهلتی بایست تا خون شیر شد	مصراع دوم	لزوم گذشت زمان برای صفای باطنی یافتن	مقاوم‌کردن مردم در بهره‌گیری از علم طبابت
	هیچ آدابی و ترتیبی مجو / هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو	مصراع دوم	نیایش خالصانه و بیان درد و دل بدون پروا	صحبت و مشورت دوستانه و بیان مشکلات و چاره‌جویی کردن

۲-۲. کارکرد اشعار کهن در شخصیت‌پردازی

از مهمترین عناصر داستانی، خلق شخصیت است که در رمان «توصیف شخصیت در بردارنده جزئیاتی است که بی‌درنگ شخصیت را برای خواننده رمان تشخیص‌پذیر می‌کند» (سیگر، ۱۳۸۸: ۴۵). ابراهیمی در این مسیر، از اشعار کهن برای توصیف ویژگی‌های اشخاص داستانی‌اش بهره برده است؛ برای نمونه هنگامی که آلنی به‌عنوان حکیم و مبارزی سیاسی، دعوت یمرلی حاج آشور را می‌پذیرد و در جشن عروسی پسرش حضور می‌یابد، راوی از این مصراع حافظ «ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد» برای بیان ارزشمندی حضور آلنی در جشن هم ولایتی‌هایش بهره برده است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷/۲۹۵). این مصراع در ارتباط با ویژگی‌های اخلاقی و روانشناختی آلنی که باعث محبوبیت او در بین مردم صحرا شده، معاصر سازی شده است. راوی در گفت‌وگوی شاه با آلنی بیتی از صائب را گنجانیده است:

«این مایه تفاخر نیست حضرت آقا! شاه و گدا به دیده دریا دلان یکی ست» (ابراهیمی،

اصل بیت در دیوان صائب این است:

شاه و گدا به دیده دریا دلان یکی ست
پوشیده است پست و بلند زمین به آب
(صائب، ۱۳۶۴: ۱/۴۵۶)

راوی با استفاده از این شعر، ویژگی مهم اخلاقی آلنی؛ یعنی شجاعت و جسور بودن و بی‌اعتنایی او به مقام شاه را بیان کرده است. همچنین هنگام گلوله‌باران بشارتی (همسر کبتر)، مارال برای تسکین کبتر، نامه‌ای دوستانه به او می‌نویسد:

«خواهر کوچک من! ... مرد تو مرد بزرگی بود. می‌دانی... چشمه صاف بود و شفاف و لطیف. جامه سربازی را، بر قامت او دوخته بودند. تمام و کامل...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶/۲۳۲).

جمله مذکور برگرفته از مصرع دوم این بیت حافظ است:

رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی
جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۸۶)

راوی با استفاده از این شعر، سربازی و شهادت در راه وطن را جامه‌ای ارزنده برای افراد شایسته‌ای چون بشارتی می‌داند. ضمن این که کاربرد این شعر تا حدودی روشن‌کننده ذهنیت خود مارال نیز است؛ چراکه ستایش یک ویژگی خلقی، نشان از وجود آن در شخص ستاینده نیز دارد. مارال بانویی عالم و شجاع توصیف شده است که چه در طبابت و چه در مبارزه برضد ظلم، همراه آلنی می‌جنگد و نسبت به آلنی از قدرت رهبری افزونتری برخوردار است و گاه تندروتر می‌نماید. هنگامی که آلنی استواری و پایداری او را در مبارزه می‌بیند، می‌گوید:

«... بله... صائب قبل از من گفته است: دیوانه‌ای که می‌رمد از سنگ کودکان/ بیرون کنش ز شهر که کامل عیار نیست...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷/۳۷).

راوی از این بیت برای توصیف ویژگی اندیشگانی و عزم راسخ مارال و آلنی در مبارزات سیاسی بهره برده است. هنگامی که تیمسار پاک روان، آلنی و مارال را از زندان آزاد می‌کند. مارال از آلنی می‌خواهد این بار جدی وارد میدان مبارزه شود:

«آلنی! بازی بس است! کاری بکن پیش از آنکه از تو نیاید هیچ کار» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷/۹۷).

این شعر برگرفته از قصیده سعدی است:

بس بگردید و بگردد روزگار
 ای که دست می‌رسد کاری بکن
 دل به دنیا در نبندد هوشیار
 پیش از آن کاز تو نیاید هیچ کار
 (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۶۴)

استفاده از این بیت، عزم و استقامت این دو شخصیت در مبارزه و ترغیب و تشویق در پیگیری جدی این مبارزه را نشان می‌دهد؛ کاری که آنان به عنوان منزل آرزو یا آرمان خویش از آن نام برده‌اند. در صحنه دیگری از داستان، آلنی با یاشا شیرمحمدی، در مورد اصول و روش‌های سیاسی صحبت می‌کند:

«یاشا! تو اگر می‌خواهی یک مبارز سیاسی باشی، باید معنای مبارزه، سیاست، آرمان و... بدانی... سرت به دنیا و عقبا فرود نمی‌آید. چه فتنه‌ها که در سر کوچک تو هست یاشا! چه فتنه‌ها که من از آن خبر ندارم...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴/۱۱۹).

این عبارت‌ها اشاره به این غزل حافظ دارد:

سرم به دینی و عقبی فرو نمی‌آید
 تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست
 (حافظ، ۱۳۷۷: ۳۳)

در ادامه داستان می‌بینیم که یاشا به آرمان‌های بلند پروازانه و مبارزه مسلحانه روی می‌آورد، راهش را از آلنی و حزب جدا می‌کند و دست به ترور افراد خائن و رذل بسیاری چون یارمحمد نقشبندی می‌زند. متناسب با معنای ظاهری بیت فوق که ناظر بر ویژگی‌های فکری و رفتاری یاشاست، او دست به ترور و فتنه‌های بسیار می‌زند و سرانجام دستگیر و اعدام می‌گردد. نمونه دیگر استفاده از شعر کهن در نشان دادن نگرش شخصیت‌هاست؛ چنان که در یکی از این گفت‌وگوها، آلنی به ملاقلیچ می‌گوید:

«اگر من یک کافر خدادار بودم، من هم می‌توانستم، در هر لحظه، از سوی خدا، جوابت را بدهم... چرا که تو حامل پیام ارشد خویشی... ملا به همان شیوه ترکمنی... گفت: اولاً حرف از ارشد من و ارشد تو نیست: که یکی هست و هیچ نیست جز او... اما این را شخصاً ایمان دارم که تو بنده مطرود خداوند نیستی...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷/۴۶).

بیت «یکی هست و هیچ نیست جز او / وحده لاله‌الاهو» بیت برگردان ترجیع‌بند معروف هاتف اصفهانی که ناظر بر اندیشه‌های توحیدی و عرفانی است:

یکی هست و هیچ نیست جز او
 وحده لاله‌الاهو
 (هاتف اصفهانی، ۱۳۷۷: ۴۷-۵۱)

راوی از این بیت در گفتار ملاقلیچ استفاده کرده تا نگرش توحیدی-عرفانی او را نشان دهد؛ شخصیتی که همواره سعی دارد آلنی را به عرفان سوق دهد و آشفتگی‌های درونی او را التیام بخشد.

همچنین از بیت فوق، هدف واحد این دو شخصیت نیز قابل استنباط است. در قسمت دیگری از داستان، قلیچ بلغای در نامه‌ای که به آلی می‌نویسد او و مارال را با تک بیتی به دیداری دوستانه ترغیب می‌کند:

«گر بخواهی که بجویی دلم، امروز بجویی / ورنه بسیار بجویی و نیایی بازش!» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶/۲۳۶)

که اشاره به بیت زیر از سعدی دارد البته با تغییرات جزئی در آن:

گر توانی که بجویی دلم امروز بجوی ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۷۸۰)

این بیت علاوه بر آنکه نشان‌دهنده رابطه دوستانه ملا و آلی است، از طریق آن، راوی این دوستی عمیق و غنیمت‌شمردن فرصت برای دیدار را به زیبایی بیان کرده است. همچنین این گونه سخن گفتن، نشان از انس آنان با ادبیات کهن دارد. در این رمان شخصیت‌های اصلی هویت فرهنگی خویش را با استفاده یا کاربست شعر شاعرانی چون حافظ، سعدی، صائب، مولانا و دیگران به نمایش می‌گذارند. این موضوع در رابطه با شخصیت آلی بارزتر است؛ چراکه او بارها از شعر فارسی در مکالمات خود و همچنین حدیث نفس‌هایش استفاده کرده است. از این نظر می‌توان گفت آلی و قلیچ بلغای که رهبران حزب صحرا هستند، با ادبیات کهن فارسی به‌ویژه با غزلیات حافظ، سعدی و اندیشه‌های سنتی پیوند دارند و شاید بتوان انتقادات و مبارزات سرسختانه آنان با حکومت مرکزی را، الگو گرفته از شعر حافظ و منتسب به او دانست.

در قسمتی از داستان هنگامی که آق‌اوایلر، برخلاف نظر قومش، آلی را برای فراگیری طب به شهر می‌فرستد، با خشم و بی‌اعتنایی مردم مواجه می‌شود. مردم به شهری‌ها اعتماد ندارند و نمی‌توانند به علم طبشان نیز اطمینان کنند. بی‌اعتنایی مردم وضعیت بغرنجی پیش می‌آورد تا جایی که آق‌اوایلر مجبور به کناره‌گیری از سمت کدخدایی ایچه برون می‌گردد. او در عزلت خویش غرق می‌شود؛ اما در اوبه خبرهایی بود:

«موج، اوج می‌گرفت: موج مخالفت با مردی که سکوت اختیار کرده بود؛ اما سکوتش به هیچ حال طمع تسلیم و رضا نداشت؛ سکوتی که نوعی «نگه کردن عاقل اندر سفیه» را بیان می‌کرد» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲/۱۲۵).

تعبیر «نگه کردن عاقل اندر سفیه» برگرفته از این بیت سعدی است:

نگه کرد رنجیده در من فقیه

نگه کردن عالم اندر سفیه

(سعدی، ۱۳۹۵: ۳۲)

این مصرع در معنای اصلی خود برای توصیف یکی از ویژگی‌های هویتی و اندیشگانی آق‌اوایلر؛ یعنی خردمندی و دانایی او نسبت به مردم قبیله‌اش استفاده شده است؛ مردمی که سخت گرفتار جهل و خرافات ملا آیدین هستند و آق‌اوایلر، از این که آنان در این جهالت و نادانی گرفتارند، رنج می‌کشد؛ اما کاری از دستش بر نمی‌آید.

۲-۳. نقش اشعار کهن در پیرنگ رمان

داستان این رمان با موضوع سرگذشت قوم ترکمن و اختلافات قبیله‌ای شروع می‌شود و پایان آن به مبارزات این قوم با حکومت مرکزی ختم می‌شود. پیرنگ در این رمان انسجام زیادی ندارد؛ چرا که رمان «درحقیقت شرح زندگی است» (علوی مقدم و پورشهرام، ۱۳۹۰: ۲۵۹). با این حال در بخش‌های بسیاری از این رمان، اشعار کهن در طرح‌ریزی پیرنگ نقش مهمی داشته‌اند؛ از جمله در آغاز فصل چهار از جلد ششم، غزلی از حافظ نوشته شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶/۱۸۶).

زهر هجری چشیده‌ام که می‌رس

رنج‌هایی کشیده‌ام که می‌رس

دلبری برگزیده‌ام که می‌رس

گشته‌ام در جهان و آخر کار

می‌رود آب دیده‌ام که می‌رس...

آن چنان در هوای خاک درش

(حافظ، ۱۳۷۷: ۳۶۵-۳۶۶)

این غزل در حکم براعت استهلالی و آینده‌نگری است برای این قسمت از داستان؛ یعنی رنج‌هایی که آلنی و مارال به خاطر دوری از وطن و تخصص گرفتن در دانشگاه سوربن فرانسه محتمل می‌شوند. در صحنه‌ای که آق‌اوایلر، کدخدایی ایچه برون را رها می‌کند و مردم مدت زیادی بدون بزرگ‌تر می‌مانند، یاشولی آیدین در صدد بر می‌آید که کدخدایی برای اوبه برگزیند؛ به همین خاطر مقام کدخدایی را به چند تن از بزرگان از جمله خویشان آق‌اوایلر پیشنهاد می‌دهد؛ اما هیچ کس به خود اجازه تصاحب جایگاه آق‌اوایلر را نمی‌دهد، به جز تاری ساخلا، پدر آرپاچی. آرپاچی به مخالفت با پدر برمی‌خیزد. راوی در قسمتی از داستان تاری ساخلا را مخاطب قرار می‌دهد و با بهره‌گیری از واژه نوشدارو به داستان سهراب و رستم گریز می‌زند:

«تاری ساخلا! آرپاچی بر جسدت خون گریه خواهد کرد. نوشدارو این جاست. نه سوار

تیزتک می‌خواهد نه خیمه‌یی در دوردست...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳/۲۷۹).

واژه «نوشدارو» اشاره‌ای است روشن به داستان رستم و سهراب شاهنامه فردوسی. همچنین دو

عبارت سوار تیزتک و خیمه دوردست آن را تقویت می کند و تلمیحی است آشکار که داستان رستم و سهراب را در ذهن تداعی می کند:

گرت هیچ یادست کردار من	یکی رنجه کن دل به تیمار من
از ان نوشدارو که در گنج تست	کجا خستگان را کند تن درست
سزد گر فرستی هم اکنون به پی	به نزدیک من با یکی جام می
	(فروسی، ۱۳۶۹: ۱۹۱)

استفاده از واژه نوشدارو که تداعی کننده ابیات فوق است، در روند روایت کارکرد آینده نگری یا پیش گویی را ایفا می کند که برخی نظریه پردازان روایت از جمله ژنت آن را «پیش نمایی» می نامند (یعقوبی، ۱۳۹۱: ۲۹۸). در این رمان برخلاف داستان رستم و سهراب این بار؛

«این سهراب خونین جگر است که رستم بی ساز و برگ را مهلت یک بار زمین زدن، بخشیدن و فخر فروختن نمی دهد...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳/۲۸۵).

جمله مذکور به ابیات ذیل از شاهنامه فردوسی اشاره دارد:

خم آورد پشت دلیر جوان	زمانه بیامد نبودش توان
زدش بر زمین بر به کردار شیر	بدانست کاو هم نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان برکشید	بر شیر بیدار دل بردرید
	(فروسی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)

راوی با به کار بردن جملات فوق و تداعی ابیات شاهنامه، کشمکش بین پدر و پسر را مجسم و حماسه رستم و سهراب را در ذهن خواننده زنده کرده است؛ اما غمنامه، این بار متفاوت شکل می گیرد و به پیش می رود: پدر (تاری ساخلا) به دست پسر (آرپاچی) کشته می شود؛ آرپاچی به خاطر قولی که به آلتی داده بود در حمایت از آق اوایلر، خود را پایبند این قول می دید و تاری ساخلا به خاطر پذیرش پیشنهاد کدخدایی، در برابر مردم و یاشولی آیدین، تاب بی اعتباری خود را نداشت و خویش را موظف به پایبندی در برابر این قول می دانست و به همین خاطر هیچ کدام نرمشی نشان ندادند. راوی در این قسمت داستان، غمنامه رستم و سهراب را معاصر سازی کرده است؛ اما فجیع تر؛ چرا که این بار پدر و پسر هم دیگر را می شناسند؛ اما از نظر خواننده هیچ کدام هم گناه کار و شایسته نفرت نیستند؛ چون هردو خود را موظف به پایبندی و وفای به عهد می دانند.

با روی کار آمدن مصدق، نقش آلتی در جریان مبارزات کم رنگ می شود.

«... اوجای چوپان در همین زمان بود که آموخت که برود و زیر لب زمزمه کند: گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد/ بسوختیم در این آرزوی خام و نشد/ به لابه گفت: «شبی

میر مجلس تو شوم» / شدم به رغبت خویش کمین غلام و نشد / پیام داد که: «خواهم نشست با زندان» / به شد به رندی و دُردی کشیم نام و نشد... و راوی می گوید نشد... آنچه که حق بود بشود (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۷/۶).

این ابیات برگرفته از این غزل حافظ است:

گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد	بسوختیم در این آرزوی خام و نشد
به لابه گفت شبی میر مجلس تو شوم	شدم به رغبت خویش کمین غلام و نشد
پیام داد که خواهم نشست با زندان	شد به رندی و دُردی کشیم نام و نشد

(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۲۶-۲۲۷)

بیان این شعر قبل از شکست مصدق در داستان، ذهن خواننده را به ناکامی و شکستی که در راه است، سوق می دهد و در سیر روایت و پیرنگ کارکرد، پیش گویی یا به قول ژنت پیش نمایی دارد. راوی دو بار دیگر از بیت مطلع این غزل استفاده نموده است: یک بار بعد از وصف دکتر مصدق و بار دیگر وقتی از دلخوشی ترکمن ها به مصدق صحبت می کند و با افسوس می گوید:

«گداخت جان... نمی توان گفت که چه شد، اما نشد آنچه حق بود بشود» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶۹/۶).

بدین ترتیب مخاطب از این شکست آگاه می شود. راوی با بهره گیری از این شعر، حقانیت دولت مصدق، امید مردم به بهبودی اوضاع و شکست تلخی که سرخوردگی روشنفکران را رقم می زند، به تصویر کشیده و پیش نمایی کرده است.

راوی در این رمان از شعر کهن در پیشبرد حوادث پیرنگ نیز استفاده نموده است؛ برای نمونه بعد از آن که آلنی به عنوان حکیمی حاذق از شهر به صحرا بازمی گردد، رنج بسیار می کشد و ابتدا به مبارزه با جهل و خرافات می پردازد تا در مرحله بعد به مردمی که خود را از زنجیر جهل و خرافات نجات داده، به علم و طبابت باور یافته اند، کمک کند. راوی این روند زمان بر را با مصرعی از مولانا توصیف می کند:

«... خون در حال شیر شدن بود...» (همان: ۲۳۸/۳).

این تعبیر برگرفته از دفتر دوم مثنوی مولاناست:

مدتی این مثنوی تأخیر شد	مهلتی بایست تا خون شیر شد
-------------------------	---------------------------

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۸۱)

هنگامی که به تدریج مردم برای مداوای بیمارانشان به مطب آلنی متمایل می شدند، راوی بار دیگر به

تعبیر مولانا برمی گردد:

«... خون شیر شده شهامت مکیانی می‌طلبید...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۸۰/۳).

ابراهیمی این تعبیر مولانا را متناسب با موقعیت داستان معاصر سازی کرده و بیان‌کننده تعلیق در روند پذیرش طبابت آلنی از سوی مردم صحرای ترکمن است. گاه در سیر روایت، از طریق شعر کهن، گره داستان گشوده می‌شود؛ برای نمونه بعد از ترورهای یاشا و محکومیت او به اعدام، آلنی به علی محمدی می‌گوید جمعیتی را که به خاطر یاشا جمع شده‌اند، متفرق کند.

«... من فعلا دارم سعی می‌کنم از جنبه سیاسی اقدام یاشا کم کنم و بر جنبه عاشقانه‌اش

بیفزایم. اگر موفق شوم، مرگ را عقب نشانده‌ام و همین ما را بس» (همان: ۱۸۱/۵).

که اشاره به این بیت از حافظ دارد:

زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس

گلعداری ز گلستان جهان ما را بس

(حافظ، ۱۳۷۷: ۳۶۳)

در این قسمت داستان، مصرع فوق با کارکرد گره‌گشایانه در ارتباط با کنش آلنی به کار رفته است. آلنی بسیار می‌کوشد تا اقدام یاشا در ترور یارمحمد نقشبندی را صرفاً عاشقانه و به خاطر علاقه به کبتر قلمداد کند، گره از این اتفاق بگشاید و یاشا را از مرگ نجات دهد و همین اگر می‌توانست پیروزی بزرگی بود و او را همین بس.

۲-۴. نقش اشعار کهن در انتقال و تقویت درون‌مایه

درون‌مایه به فکر اصلی هر اثر داستانی گفته می‌شود. در آثار ادبی اغلب مضامین مشترکی انعکاس می‌یابد. این امر به خاطر ماهیت و فطرت و مشابهت‌های فکری و احساسی یکسان بشر در طول اعصار متمدنی است (دامادی، ۱۳۷۹: ۱۵). برخی از درون‌مایه‌ها در رمان آتش بدون دود نیز برگرفته از اشعار کهن است یا اینکه این درون‌مایه‌ها از طریق این اشعار انتقال یافته‌اند. از جمله درون‌مایه‌های این رمان، ضرورت ایجاد وحدت میان اقوام مختلف ایرانی، ظلم‌ستیزی، مبارزه بر ضد جهل و تعصبات مذهبی، عشق‌های پاک، رویایی سنت و تجدد، پایبندی به آرمان‌ها و درگیری و تقابل نسل‌هاست (صادقی، ۱۳۹۱: ۳۸۷-۳۹۰). زمانی که آلنی در زندان اصفهان محبوس است، جنبش سکوت و تفکر را به وجود می‌آورد. راوی با استفاده از تک بیتی به توصیف عملکرد جدید زندانیان تحت رهبری و هدایت آلنی پرداخته است و بیداری و جنبش زندانیان را با تک بیتی از حافظ بیان می‌کند:

«از ازل تا به ابد فرصت درویشان شد» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۲۶/۷).

مصرع مذکور برگرفته از غزل حافظ است:

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی
از ازل تا به ابد فرصت درویشان است
(حافظ، ۱۳۷۷: ۷۰)

این تک بیت با توجه به درون مایه رمان، که ظلم ستیزی و مبارزه بر ضد حکومت ستمگر می باشد، قابل تفسیر است. به گفته حافظ لشکر ظلم همه جا سایه افکنده است؛ اما از آغاز هستی، پیروزی و نصرت نصیب اهل معرفت یا عارفان حقیقی است که البته در این جا شعر مذکور می تواند به ظهور آزاداندیشان و عدالت خواهان در جهت اصلاح جامعه نیز اشاره داشته باشد.

از دیگر درون مایه های این رمان، خداجویی یا عرفان گرایی که از دیرباز، از گفتمان های سنتی جامعه ایران بوده است. نادر ابراهیمی در این رمان ابتدا آلنی را دین ستیز معرفی می کند؛ اما با پیشبرد داستان سعی در تکامل روحی او دارد. بنابراین از طریق دوست و هم مبارزش، ملاقلیچ، او را با اندیشه توحیدی و عرفانی آشنا می کند. آلنی در این مسیر مجذوب عرفان و اندیشه حضرت علی می شود (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶/۲۲۷) که در این زمینه به شعرهای کهن با مضامین توحیدی استناد می شود؛ برای نمونه در قسمتی از داستان، آلنی درباره عرفان با ملاقلیچ بحث می کند:

«اگر پای وحدت در میان باشد... و اگر مسجد و میخانه یکی باشد و اگر «به هر طرف که بخوانی نماز، قبله همانجاست» و اگر «که یکی است و هیچ نیست جز او» و اگر «همه اجزای خدایند خدا»... بنابراین، هر ره نیز هست مطلق است...» (همان: ۸۰/۵).

همان طور که بیان شد مصرع اخیر از ترجیع بند معروف هاتف اصفهانی است. راوی با استفاده از شعرهای توحیدی - عرفانی در کلام شخصیت ها به ویژه ملای قلیچ بلغای، ضمن نشان دادن گرایش های آلنی به عرفان اسلامی، عرفان را مرهمی برای درمان پریشانی های درون آلنی و هر انسان متفکر سرگردانی معرفی می کند. یاشا نیز در ترغیب آلنی می گوید:

«به دنبال دو چیز باش آلنی آق اویلر! اول زندگی منصور حلاج و دیگران چون او؛ دوم احزاب و سازمان های سیاسی - اسلامی که کار جدی می کنند و نگاه به آینده دارند و دست پرورده اجانب نیستند...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴/۲۵۶).

البته گفتنی است راوی در جلدهای آخر رمان در صدد ترکیب یا حرکت موازی اندیشه عرفانی با اندیشه های سیاسی - اجتماعی است و می توان گفت یکی از دلایل توجه بیشتر در این رمان به شعر حافظ، ایجاد چنین همانندی است؛ هر چند ترکیب موفق و منسجمی ارائه نشده است. برای نمونه این بیت

حافظ «از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی / از ازل تا به ابد فرصت درویشان است» (حافظ، ۱۳۷۷: ۷۰) که به ارتباط آن با رمان اشاره گردید.

در قسمتی از داستان در راستای درون‌مایه‌های عرفان‌گرایی رمان و نقد رفتار غیر خداپسندانه ارباب مذهب اشاره می‌شود که مردان روحانی (در این رمان ملا یا یاشولی) باید الگو و گسترش‌دهنده نیک-منشی باشند نه تنها با گفتار که با رفتار انسان دوستانه خویش؛ برای نمونه مشاجره‌ای کلامی بین پالاز و ملا یاماق پیش می‌آید به این دلیل که ملا یاماق مدت‌ها جواب سلام پالاز را نمی‌دهد. پالاز می‌گوید:

«آهای ملا! از من چه رنجشی داری؟! ... تو برای وصل کردن آمده‌ای نه فصل کردن ملا...» (همان: ۲۵۴/۶).

اصل بیت از دفتر دوم مثنوی است:

<p>بندۀ ما را ز ما کردی جدا یا برای فصل کردن آمدی (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)</p>	<p>وحی آمد سوی موسی از خدا تو برای وصل کردن آمدی</p>
--	--

این بیت در مورد رفتار پسندیده انسان مومن در سطح روابط اجتماعی استفاده شده است. همین بیت در قسمتی دیگر از داستان، از زبان آلنی بیان می‌شود و آن هنگامی است که مهندس عثمان خادم در مورد رویکردهای نادرست همسرش با آلنی و مارال درد و دل می‌کند و آلنی حل کردن مسئله را به مارال می‌سپارد؛ اما مارال کمی با تندى برخورد می‌کند. آلنی خطاب به همسرش می‌گوید:

«ما برای وصل کردن آمده‌ایم نه برای فصل کردن مارال بانو، به دیدار آن‌ها تو را فرستادم که می‌توانی صبورتر و مهربان‌تر از من باشی» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷/۶).

بیت فوق با کارکردی انتقادی در رابطه با رفتار مارال استفاده شده است.

در این رمان گاه برای تقویت مضامین فرعی هم از شعر کهن استفاده شده است؛ برای نمونه آلنی چون یاشا را متکبر و پر مدعا می‌بیند که به علم اندک خود شیفته شده است، با او صحبت می‌کند و دوست دارد تا او را با دریای علم آشنا کند و به تواضع وادارد. در گفت‌وگویی به او می‌گوید:

«... وای اگر روزی چیزی بشوی یاشا! خجالت بکش و به راهی برو که در آن آدمیتی باشد» (همان: ۴/۱۲۰).

جمله اخیر می‌تواند اشاره‌ای به این بیت سعدی باشد:

<p>تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت (سعدی، ۱۳۸۵: ۶۱۸ - ۶۱۹)</p>	<p>تن آدمی شریف است به جان آدمیت</p>
---	--------------------------------------

که راوی از مضمون این بیت برای تقویت مضمون و درون‌مایه داستان استفاده کرده است و از نظر گاه ترامتیت ژنت، کارکردی استدلالی یافته است.

ارزشمندی روابط دوستانه و وفای بین دوستان، از دیگر درون‌مایه‌های فرعی این داستان است. آلتی با وجود دشمنان بسیار، دوستان خوبی در کنار خود دارد که با همکاری آنان موفقیت‌های زیادی به دست آورده است. در یکی از سفرهای آلتی و همسرش به صحرا، اغلب دوستان نزدیک به دیدارشان نیامدند؛ به خاطر گرفتاری یا آرام‌نشان‌دادن اوضاع در نظر شهربانی و مأموران گماشته گنبد. این مسئله غمی در دل آلتی انداخت. راوی این غم را با شعری از حافظ بیان می‌کند:

«اما چه می‌شود کرد؟ به یاد رفتگان و دوستان‌دان / موافق گرد با ابر بهاران / چنان بی‌رحم زد تیغ جدایی / که گویی خود نبودست آشنایی» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۲۹۰/۶).

به یاد رفتگان و دوستان‌دان	موافق گرد با ابر بهاران
چنان بی‌رحم زد تیغ جدایی	که گویی خود نبودست آشنایی
	(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۹۱)

این شعر سعدی به القاء و تقویت مضمون در این بخش کمک کرده است.

۲-۵. نقش اشعار کهن در توصیف مکان رمان

در این رمان همچنین از شعر کهن برای توصیف مکان آرمانی یا جامعه آرمانی استفاده شده است. در گفت‌وگویی که بین آلتی و یاماق در مورد ظلم و اعمال خلاف اخلاق حکومت درمی‌گیرد، آلتی می‌گوید:

«منزل آرزو کجاست یاماق؟ راه بد کدام است؟ هدف‌های خوب چیست؟ تو اگر اینها را حل کنی... این که تو با فاسد کنار بیایی. با اینکه تو با ابزارهای فاسد، برای دفع فاسد استفاده کنی، خیلی فرق دارد یاماق. چرا نمی‌خواهی بفهمی؟...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳۳۲۰/۳).

به نظر می‌رسد راوی تعبیر «منزل آرزو» را بر اساس ترکیب «منزل جانان» در شعر حافظ ساخته است:

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم	جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها
	(حافظ، ۱۳۷۷: ۱)

منزل آرزو در این رمان برای نامیدن آرمان شهر یا جامعه آرمانی در نظر آلتی و دوستان مبارزش استفاده شده است؛ ایرانی که عدالت در رگ‌های آن جریان داشته باشد. آنان برای تحقق و رسیدن به این منزل امن مبارزه کردند و سرانجام در این راه کشته شدند.

۲-۶. نقش اشعار کهن در حقیقت‌مانندی و واقع‌گرایی رمان

حقیقت‌مانندی یا واقع‌گرایی «کیفیتی‌ست که در عمل داستانی و شخصیت‌های اثری وجود دارد و احتمال ساختی قابل قبول از واقعیت را در نظر خواننده فراهم می‌آورد» (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). حوادث منطقی، پیرنگ باز داستان، لحن و زبان ویژه شخصیت‌ها از جمله عواملی است که دنیای تخیلی داستان را همانند و مطابق با واقعیت موجود جلوه می‌دهد. از دیگر شیوه‌های واقعی جلوه‌دادن روایت و داستان، استفاده از کنش یا گفت‌وگوی طبیعی شخصیت‌های داستان است که می‌توانند به جهان خارج از داستان مسائلی را ارجاع دهند (مارتین، ۱۳۸۶: ۴۷). گاه راوی در توصیف صحنه یا گفتار شخصیتی از شعر کهن استفاده کرده است. این امر با ارجاع خواننده به موضوعی آشنا، موجب توهم واقعیت برای او می‌شود. شخصیت‌های داستان بمانند افراد واقعی در کلام خود به شعر شاعران استشهاد می‌کنند و بدین طریق «شخصیت عمق و ژرفا می‌یابد» (سیگر، ۱۳۸۸: ۵۵). این امر ضمن واقعی نشان‌دادن شخصیت، مطلب بیان‌شده را نیز قابل پذیرش‌تر می‌کند؛ برای نمونه هنگامی که آلنی خطاب به همسرش می‌گوید:

«ما برای وصل کردن آمده‌ایم نه برای فصل کردن مارال بانو، به دیدار آن‌ها تو را فرستادم که

می‌توانی صبورتر و مهربان‌تر از من باشی» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷/۶).

و یا گفت‌وگوی شاه با آتابای ترکمن (شوهر عمه‌اش) که او خود را در این مقام نمی‌بیند به شاه مشاوره‌ای بدهد، می‌گوید:

«صلاح مملکت خویش خسروان...» (همان: ۱۹۸/۷)

کارکرد شعر در گفت‌وگوهای رمان، علاوه بر طبیعی نشان‌دادن گفتار، شخصیت‌ها را واقعی و مضمون را ملموس‌تر می‌نماید و باورپذیری داستان را به مراتب بیشتر می‌کند؛ چون شخصیت‌ها زنده‌تر جلوه می‌کنند و مخاطب دست کم برای لحظاتی ساختگی بودن شخصیت‌ها را فراموش می‌نماید. در این گونه موارد اغلب اشعار استفاده‌شده، از کارکردی ارجاعی برخوردار شده‌اند.

۲-۷. ایجاد تعاملات فرهنگی بین دو فرهنگ معاصر و گذشته ایران

ابراهیمی از طریق به کار بردن اشعار کهن بین فرهنگ ایرانی در زمان گذشته و امروز ارتباط برقرار کرده و از این طریق تشابهات فرهنگی و گاه اندیشگانی را نشان داده است؛ برای نمونه هنگامی که آلنی به اصرار مکرر یارمحمد نقشبندیه برای مداوای دخترش، کبتر، به باغ وی می‌رود و این کار را موجب از دست دادن اعتبار خود در بین مردم می‌داند؛ چرا که یارمحمد ملای متکبر، ظالم و نفرت‌انگیز مردم است. راوی در توصیف وی گفته است:

«برای یارمحمد نفس کشیدن به راستی دشوار بود... البته اگر بازی چرخ بیضه در کلاهش نمی شکست...» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۱۶/۵).

جمله اخیر برگرفته از شعر حافظ است:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه

ئبنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۸۰)

این بیت حافظ در ارتباط با شخصیت یارمحمد نقشبندیه (ملای تقلبی) خوش نشست؛ چرا که او به دلیل دست اندازی بر املاک تهیدستان، مورد نفرت آنان بوده و ثروت کلانی برای خود فراهم کرده است و سرانجام به دست یاشا اعدام می شود. بنابراین شعر حافظ در مورد شخصیت او معاصر سازی شده است و از یک مسئله اجتماعی مشترک (ریاکاران دنیا طلب) در جامعه گذشته و امروز ایران پرده برمی دارد که در این رمان دو شخصیت یارمحمد نقشبندیه و یاشولی آیدین نماینده این طبقه هستند.

روش دیگر نشان دهنده تعاملات فرهنگی اعصار مختلف به کمک شعر کهن، بهره بردن از شعرهای غنایی است. در این رمان، راوی در توصیف زندگی فرزندان پالاز به زندگی خدیجه دختر کوچک او می پردازد که اکنون پرستاری مهربان است و سپس ماجرای عشق او و همسرش را بیان می کند که دست پرورده آلتی بود و جرئت کرده بود یک بیت شعر برای پرستارش بخواند:

«زیر درد نالید: خنک آن درد که یارم به عیادت به سرآید/ دردمندان به چنین درد نخواهند
دوا را» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۴۹/۶).

این بیت برگرفته از غزل شیخ اجل است:

خُنک آن درد که یارم به عیادت به سرآید
دردمندان به چنین درد نخواهند دوا را

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۴)

استفاده از این بیت سعدی که سرآغاز زندگی عاشقانه دو شخصیت در دنیای رمان گردیده است، معاصر سازی آن و پیوند شعر کهن با دنیای معاصر را به ارمغان آورده است که با وجود گذر زمان، هنوز عاشقان یک نگرش مشترک دارند.

در بخشی از داستان که گالان، کشتزارهای گندم گولان را به آتش می کشد، بیوک اوچی کشته گالان را از دلاوران قبیله اش درخواست می کند و خود کنار کشتزارهای سوخته گندم، گریان و افسرده به تماشا می ایستد. سرانجام بعد از سه روز به زمین می افتد. راوی می گوید:

«مسیحا نفسی می‌بایست که نیروی حیات بخشی‌اش را از مرگ گرفته باشد...» (ابراهیمی،

۱۳۸۶: ۱/۲۳۹).

تعبیر مسیحا نفس بر گرفته از این بیت حافظ است:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
(حافظ، ۱۳۶۲: ۴۸۶)

اعتقاد به منجی یا درمانگر که ریشه در فرهنگ دینی ما و ادیان الهی دارد، در شعر حافظ با تعبیر مسیحا نفس گره خورده است. در این رمان نیز می‌بینیم که مثل دوره‌های گذشته، هنوز اعتقاد به منجی دیده می‌شود. در صحنه‌ای از داستان که قلیچ بلغای زخمی و در آستانه مرگ است، آلتی و مارال را با نامه‌ای - شامل یک بیت است - به دیدار آخر دعوت می‌کند:

«گر بخواهی که بجویی دلم، امروز بجوی/ ورنه بسیار بجویی و نیایی بازش!» (ابراهیمی،

۱۳۸۶: ۷/۳۲۱).

گر توانی که بجویی دلم، امروز بجویی ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

استفاده از این بیت نیز نشان از تداوم فرهنگی ادبی جامعه دارد؛ شخصیت داستان دوست را با همان زبان و احساس هفتصد سال پیش به دیدار فرامی‌خواند.

۳. نتیجه

از جمله نتایج تعامل و پیوند شعر کهن با ادبیات معاصر، به‌ویژه با رمان، عمق و اعتلا بخشیدن به آن، در زمینه‌های داستانی، پربراری مضامین و محتوای اجتماعی، عرفانی، غنایی و غیره است که شعر کهن فارسی گنجینه ناب در این عرصه است و نویسندگان معاصر براساس دانش و شناخت خویش به این رویکرد متمایل شده‌اند. اشعار کهن استفاده‌شده در رمان آتش بدون دود و تنیدگی آن‌ها با عناصر داستانی که اصطلاحاً «معاصر سازی» نامیده می‌شود، نشان از آن دارد که نادر ابراهیمی با شناخت و علاقه وافر به ادبیات کهن، به‌خوبی توانسته اثر خویش را از این مزیت برخوردار کند. در این رمان، نویسنده، برای انتقال مضامین مورد نظر خود و تقویت آن‌ها، بیشتر از شعر حافظ و در مرتبه بعد از شعر صائب، مولانا و سعدی استفاده کرده است. ابراهیمی در این رمان، گاه خوانش‌های شخصی خود از اشعار کهن را ارائه داده که این امر بیشتر در مورد مضامین سیاسی - اجتماعی شعر حافظ انجام شده است. از نظر داستانی، شعر کهن در این رمان، بیشتر برای نشان دادن نگرش، هویت و طبقه اجتماعی

شخصیت‌های اصلی از جمله آلنی، مارال و قلیچ بلغای و توصیف ویژگی‌های ظاهری برخی از شخصیت‌ها استفاده شده است. چنان‌که مشاهده شد، راوی سیر روایت خویش را با پاره‌ای از غزلیات حافظ پیوند زده است و این اشعار اغلب به پیشبرد خط روایت کمک کرده‌اند. همچنین استفاده از شعر کهن در آغاز و میان فصل‌ها به فضا سازی رویدادهای روایت یاری رسانده و غالباً ذهن مخاطب را برای مواجهه با رویدادها آماده کرده است. استفاده از شعر کهن در گفت‌وگوهای اشخاص داستانی، نشان از تعامل و پیوند فرهنگی و اندیشگانی دوره معاصر با گذشته ایران دارد که در این رمان، راوی در مرادوات بین عشاق، انتقادهای اجتماعی از زاهدان ریاکار، اعتقاد به منجی و... از شعر کهن بدین منظور استفاده کرده است. در این رمان نیز کارکردهای داستانی اشعار کهن، گاه با مباحث ترامتتیت ژرار ژنت و کارکردهای آن همسو و هماهنگ افتاده است و کارکردهای ارجاعی، فراگفتمانی، استدلالی و هرمنوتیک مشهود بوده است.

کتابنامه

- آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۲). «گرایش‌های کلاسیک در نثر داستانی معاصر». نشریه دانشکده زبان و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، دوره جدید (بهار)، شماره ۱۳، صص ۱-۳۷.
- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ دوم. تهران: مرکز.
- نادر ابراهیمی، نادر. (۱۳۸۶). آتش بدون دود، ۷ جلد، چاپ ششم. تهران: روزبهان.
- نادر ابراهیمی، نادر. (۱۳۷۳). «ما بر سر بزرگترین گنجینه ادبیات داستانی جهان نشسته‌ایم: گفت‌وگو با نادر ابراهیمی». ادبیات داستانی، شماره ۲۳، شهریور.
- انوری، اوحدالدین محمد. (۱۳۶۴). دیوان انوری، به کوشش: سید نفیسی، چاپ سوم. تهران: انتشارات سکه-پیروز.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۷). دیوان غزلیات، به کوشش خطیب رهبر، چاپ سی و یکم. تهران، صفی‌علیشاه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان غزلیات شمس‌الدین محمد، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ج ۱، چاپ دوم. تهران: چاپخانه نیل.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸). دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: مقدس.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی. (۱۳۷۸). غزلیات خواجوی کرمانی. کرمان: خدمات فرهنگی کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.

- دامادی، محمد. (۱۳۷۹). *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*. تهران: دانشگاه تهران.
- رضوانیان، قدسیه؛ نوری، حمیده. (۱۳۸۸). «راوی در رمان آتش بدون دود». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۴، صص ۷۹-۹۴*.
- ژوو، ونسان. (۱۳۹۴). *بوطیقای رمان، ترجمه نصرت حجازی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۵۹). *بوستان سعدی (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم*. تهران: انتشارات سهامی خوارزمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). *کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی*. تهران: هرمس (وابسته به موسسه شهر کتاب).
- سلیمی کوچی، ابراهیم؛ رضائیان، محسن. (۱۳۹۴). *بینامتنیت و معاصر سازی حماسه در «شب سهراب کشان» بیژن نجدی*. *متن پژوهی ادبی، شماره ۶۳، صص ۱۴۷-۱۶۰*.
- سیگر، لیندا. (۱۳۸۸). *خلق شخصیت؛ راهنمای شکل یابی (شخصیت در سینما، مجموعه تلویزیونی، رمان، داستان کوتاه)، ترجمه مسعود مدنی*. تهران: رهروان پویش.
- صادقی، معصومه. (۱۳۹۱). *بررسی و تحلیل تأثیر آشنایی با ادبیات کلاسیک فارسی در داستان نویسی معاصر (با نگاهی به رمان‌های سووشون، جای خالی سلوچ و آتش بدون دود)، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: غلامحسین زاده*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- صادقی، معصومه؛ غلامحسین زاده، غلامحسین؛ بزرگ بیگدلی، سعید. (۱۳۹۵). «تحلیل بینامتنی رمان آتش بدون دود و تأثیر ادبیات کهن فارسی در آن». *ادبیات پارسی معاصر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سال ششم، شماره چهارم، صص ۶۹-۹۴*.
- صائب تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۴). *دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، ج ۱ و ۲*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- صباغی، علی. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محورهای سه گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۸، صص ۵۹-۷۱*.
- علوی مقدم، مهیار؛ پورشهرام، سوسن. (۱۳۹۰). «نقد و تحلیل ساختار و عناصر داستانی رمان آتش بدون دود». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال چهارم، شماره سوم، صص ۲۵۵-۲۶۶*.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه، به کوشش: جلال خاکی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر*. ایالات متحده امریکا: کالیفرنیا.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.

- مارتین، والاس. (۱۳۸۶). نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۹۰). *مثنوی معنوی*، به تصحیح: رینولد ا. نیکلسون، چاپ پنجم. تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). *عناصر داستان*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- هاتف اصفهانی، سید احمد. (۱۳۷۷). *دیوان هاتف اصفهانی*، چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- یعقوبی، رؤیا. (۱۳۹۱). «روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان براساس نظریات ژنت». *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، سال هشتم، شماره سیزدهم، صص ۲۸۹-۳۱۱*.

References

- Atash Soda, Mohammad Ali (2003). "Classical Trends in Contemporary Fiction Prose". *Journal of the Faculty of Language and Humanities*, Bahonar University of Kerman, New Volume (Spring), No. 13, pp. 1-37.
- Allen, Graham. (1385). *Intertextuality*, translation of Yazdanjoo's Message, second edition. Central Tehran.
- Ebrahimi, Nader. (1386). *Atash bedun dud Novel*, 7 volumes, sixth edition. Tehran: Roozbehan.
- Ebrahimi, Nader. (1373) "We are sitting on the biggest treasure of fiction in the world: a Conversation with Nader Ebrahimi". *Fiction*, No. 23, September.
- Anwari, Ohad al-Din Muhammad (1364). *Collection Anwari*, by: Seyed Nafisi, third edition. Tehran: Sekeh Publications - Pirooz.
- Hafiz, Shamsuddin Mohammad (1377). *Collection of Gazelles*, by the Efforts of Khatib Rahbar, Tehran, Safi Alishah.
- Hafiz, Shamsuddin Mohammad (1362). *Collection of Gazelles of Shamsuddin Mohammad*, edited and Explained by Parviz Natel Khanlari, vol. 1, second edition. Tehran: Nil Printing House.
- Hafiz, Shamsuddin Mohammad (1378). *Collection of Hafiz*, edited by Mohammad Qazvini and Qasem Ghani. Tehran: Moghadas.
- Khajavi Kermani, Mahmoud Ibn Ali (1378). *Khajavi Kermani's Gazelles*. Kerman: Kerman Cultural Services, Kerman Studies Center.
- Damadi, Mohammad. (2000). *Common themes in Persian and Arabic literature*. Tehran: University of Tehran.
- Rezvanian, Qudsieh; Nouri, Hamideh. (1388). "The Narrator in the novel Smokeless Fire". *Persian Language and Literature Research*, New Era, No. 4, pp. 79-94.
- Zhou, Vincent. (1394). *Poetics of the Novel*, translated by Nusrat Hejazi. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Saadi, Mosleh al-Din. (1359). *Saadi Boostan (Saadi Nameh)*, Correction and Explanation: Gholam Hossein Yousefi, fifth edition. Tehran: Kharazmi

- Publishing.
- Saadi, Mosleh bin Abdullah (1385). *Saadi's Collection*, corrected by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Hermes (affiliated with the Book City Institute).
- Salimi Kochi, Ibrahim; Rezaian, Mohsen (1394). Intertextuality and Contemporaryization of the Epic in Bijan Najdi's "Night of Sohrabukshan". *Literary Research Text*, No. 63, pp. 147-160.
- Ciger, Linda. (1388). Character Creation; Formation Guide (Character in Cinema, TV Series, Novel, Short Story), translated by Massoud Madani. Tehran: Rahrovan Pooyesh.
- Sadeghi, Masoumeh. (1391). Investigating and Analyzing the Impact of Familiarity with Classical Persian Literature in Contemporary Fiction (*Looking at Suvshun's Novels, The Vacancy of Salouch and Atash bedun dud Novel*), M.Sc., Supervisor: Gholam Hosseinzadeh. Tehran: Tarbiat Modares University.
- Sadeghi, Masoumeh; Gholamhoseinzadeh Gholamhoseion; Bozorg Bigdley, Saeed. (1395). "Intertextual Analysis of *Atash bedun dud Novel* and the Effect of Ancient Persian literature on it". *Contemporary Persian Literature* (Institute of Humanities and Cultural Studies), Year 6, Number 4, pp. 69-94.
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1364). *Saeb Tabrizi Collection*, by the efforts of Mohammad Ghahraman, vols. 1 and 2. Tehran: Scientific and Cultural Publications affiliated with the Ministry of Culture and Higher Education.
- Sabbaghi, Ali (1391). "Comparative Study of the Three Axes of Genette intertextuality and Parts of the theory of Islamic rhetoric". *Journal of Literary Research*, Volume 9, Number 38, pp. 59-71.
- Alavi Moghaddam, Mahyar; Pourshahram, Susan. (1390). "Critique and Analysis of the Structure and Narrative Elements of *Atash bedun dud Novel*". *Specialized Quarterly of Stylistics of Poetry and Prose* (Spring of Literature), Fourth Year, Third Issue, pp. 255-266.
- Ferdowsi, Abolghasem (1990). *Shahnameh*, by effort: Jalal Khaghi Motlagh, under the Supervision of Ehsan Yarshater. United States of America: California.
- Namvar Motlagh, Bahman. (1390). *An Introduction to Intertextuality: Theories and Applications*. Tehran: Sokhan.
- Martin, Wallace. (1386). *Narrative Theories*, translated by Mohammad Shahba. Tehran: Hermes.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad Balkhi (1390). *Masnavi Manavi*, edited by Reynold A. Nicholson, Fifth Edition. Tehran: Hermes.
- Mirsadeghi, Jamal (1388). *Elements of the story*, third edition, Tehran: Sokhan Publications.
- Hatef Isfahani, Seyed Ahmad (1377). *Collection of Hatef Esfahani*, second edition. Tehran: Negah Publishing Institute.
- Yaqubi, Roya. (1391). "Narrative and the difference between Story and Discourse based on Genette Theories." *Research Journal of Culture and Literature*, Year 8, Number 13, pp. 289-311.